

در رابطه با بیانیه سه خانواده ی کارگر زندانی هفت تپه در خصوص مشکلات بوجود آمده با عنوان حمایت های مالی

مینا فرخنده
5 ژانویه 2010

نامه سرگشاده تان به تمام انسانهای شریفی که با کمک های مالی خود خواستار کمک به شما هستند را خواندم و با شما بخاطر دستان گرمنا و دل های شکسته تان احساس همدلی می کنم.

می دانید دنیای عجیبی است، زندگی ما همطبقه ایها بدون کمک به همدیگر نمی چرخد. وقتی هم که برای کمک به همدیگر دست یاری بهم دراز می کنیم ماموران زندان به قصد اذیت و آزار ما، ما را مجبور می کنند که حتی بخاطر اینکه دست یاری بسوی هم دراز کرده ایم پشیمان باشیم. من هم دوران شما را گذرانده ام و خوب می فهمم که این چه روزگاری است. قتی که به تنگ آمده ایم، وقتی که حتی برای یک لحظه ملاقات با عزیزمان مجبور هستیم صد تا تقاضا بنویسیم و به هر کسی روی ببندازیم، آن هم تنها برای چند دقیقه ای پر از آشوب، دلمان مثل سیر و سرکه می جوشد و آن چند دقیقه ای را هم که حق دیدار عزیزمان را داریم می بایست میان خود تقسیم کنیم. بچه ها، پدر، مادر، خواهر، برادر... همگی حق دیدار عزیزشان را دارند و دقایق هم که در یک چشم بهم زدن تمام می شود. در راه بازگشت به خانه بغض سرخوردگی و اینکه حرصمان را هم نمی دانیم سر چه کسی خالی کنیم، دیگر رمق و توانی برای آمد نمی گذارد.

این همان اسارت است. در اصل زندان برای درهم شکستن غرور، انسانیت، احساس همدلی و حق خواهی است. زندان ها ساخته می شوند که مبارزات حق طلبانه را به نیستی بکشانند. اسارت، زن، بچه و حق و حقوق نمی شناسد. زندانبانان خیلی آگاهانه قصد سوءاستفاده از هیجانات عصبی ما، بغض و سرخوردگی ما را دارند. آنها قصد دارند با اختلاف انداختن میان ما، استقامتمان را در هم بشکنند. این شیوه ای نو نیست، این همان شیوه "اختلاف ببنداز و حکومت کن" یک شیوه تاریخیست. در کارخانه ها با استفاده از این شیوه اعتصاب ها را به شکست می کشانند، تشکل های کارگری را نابود می کنند و قصدشان هم این است که بتوانند اعمال قدرت کنند. زندانبانان با تلاش به در هم شکستن کسانی که جلو افتاده اند تا برای حق و حقوق کارگری مبارزه کنند، می خواهند مانع از مستحکم شدن تشکل های کارگری بشوند. این تجارب تلخی که هم اکنون شما خانواده ها گریبانگیرش هستید تازگی ندارد.

عزیزانمان اما پشت میله های زندان همه بار و یاور هم هستند و روزی هم که سرخانه و زندگیشان برگردند، وقتی که چشمشان به چشم هم بیفتد به غیر از غرور و سر بلندی هیچ چیز در نگاه هم نخواهند یافت. هیچ کس هیچ اشتباهی مرتکب نشده، قصد کمک به هم چه مادی و چه معنوی در هیچ کجای دنیا و در هیچ دین و مذهب و نظامی، کاری خلاف انسانیت و اخلاق به حساب نمی آید.

در همه جای دنیای مدرن وقتی نان آور خانواده دچار سوانح کاری شود، به زندان بیفتد و یا به هر دلیلی قادر به تأمین خانواده اش نباشد دولت با توسل به شهرداری هر منطقه وظیفه دارد خانواده ها را تحت پوشش حمایت های مادی و معنوی خود قرار دهد، و تا بازگشت نان آور خانواده زندگی اعضای آن با کمک های دولتی تأمین می شود. این نه بخاطر دلبستگی دولتها به انسانها و انسانیت، بلکه بر طبق قوانینی است که در نتیجه سال ها مبارزه متشکل کارگران و زحمتکشان، بخاطر پافشاری آنها برای احقاق حقشان در سراسر دنیای مدرن تأمین شده است (هر چند امروزه دولتهای سرمایه داری سعی دارند از سرو ته این حقوق و امکانات بزنند).

حالا یک کارگر شریف هم به پیروی از دوراندیشی و طبق قوانین تمام جوامع مدرن این دنیا، خودش یک حساب بانکی باز کرده و از همه هم طبقه ایهای تقاضای کمک مالی کرده، از شما می پرسم آخر با کدام عقل و منطقی می توان آن را کار غلطی دانست. این تنها زندانبانان تنگ نظرو مغرض هستند که با توسل به فشار آوردن به شما عزیزان قصد دارند با یک تیر دو نشان بزنند، آنها می خواهند با این ادعا های واهی هم شما عزیزان و هم در پشت میله ها را شکنجه روحی کنند. عزیزان ما در زندان روزگار حکم زندان خود را می گذرانند. آنها با هم یکجا، سر یک سفره می نشینند، مدام چشم در چشم هم دارند و فردا هم که آزاد شوند باز هم در جمع بزرگی به همراه خانواده هایشان سر یک سفره می نشینند و نان نمک هم را می خورند. این روزها گذرا است. هم طبقه ای های ما همه جمع یک خانواده بزرگ هستند و این همان چیزی است که زندانبانان را آزار می دهد و چشم دیدنش را ندارند؛ زندانبانان قصد از هم پاشیدن این خانواده بزرگ را دارند.

طبقه کارگر یک خانواده بزرگ است، با منافع مشترک، ما اعضای این طبقه به تنهایی نمی توانیم برای کسب احقاق حقوقمان پیروز شویم، ما مثل آب و هوا، به تشکل و به اتحاد خود نیازمندیم. ما نمی گذاریم مغرضان و بیگانگان با متوسل شدن به بهانه های مختلف در میان ما رسوخ کنند.*

به نقل از به پیش! 51، 17 بهمن 1388، 6 فوریه 2010